

نظریه‌پردازی آسیب‌های اجتماعی ارائه یک پیشنهاد نظری از موضع اسلامی

سیدسعید زاهد زاهدانی^۱

چکیده

در بحث نظریه‌پردازی آسیب‌های اجتماعی، هدف می‌تواند حل آسیب‌ها و یا مدیریت آسیب‌ها باشد. هدف این پژوهش این است که در نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی موجود، هدف، مدیریت آسیب‌هاست نه حل آنها. بعکس، در نظریه‌پردازی اسلامی هدف، حل آسیب‌های اجتماعی است. معتقدیم که در این راه ضمن حل آسیب‌ها مدیریت آنان هم اتفاق می‌افتد. برای بررسی این ادعا و درک کم و کیف آن، اصل را بر اراده فردی و اجتماعی می‌گذاریم. کسانی که انحراف پیدا می‌کنند و در اصطلاحات علوم اجتماعی امروز هنجارهای فردی و یا اجتماعی را می‌شکنند این کار را مبتنی بر اراده خویش انجام می‌دهد. در فرد و در جامعه قائل به سه سطح ارزش‌ها و اخلاق، علم و معرفت و رفتار هستیم. در هر یک از این سطوح و بین آنان انحراف در فرد، در جامعه و یا در بین فرد و جامعه می‌تواند راه یابد. اندیشمندان علوم اجتماعی غرب می‌کوشند که این سه سطح را در فرد، در جامعه و بین فرد و جامعه بر مبنای واحدی هماهنگ کنند، این کار منجر به مدیریت ناهنجاری می‌شود. در اندیشه اسلامی به علت اصل بودن توحید، نبوت و معاد، اصل بر هماهنگ شدن ناهماهنگی‌های فردی، اجتماعی و یا بین فرد و جامعه بر اساس اراده الهی است. به این ترتیب، آسیب هم مدیریت و هم حل می‌شود. در این پژوهش تلاش بر این است که با اتکاء به مفاهیم قرآنی موارد فوق را با استدلال منطقی بحث و نظریه‌پردازی کنیم.

کلیدواژه‌ها: سکولاریسم، اسلامی، روان‌نژندی، روان‌پریشی، ناهنجاری‌های اجتماعی.

^۱ دانشیار جامعه‌شناسی و عضو پژوهشکده تحول در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، zahedani@shirazu.ac.ir

مقدمه

امروز آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه ما، حد تحمل مسئولین دلسوز را به نهایت رسانده و روحیه و توان برخی از مردم در معرض و یا شاهد این آسیب‌ها را کاهش داده است. فقر، فساد و تبعیض سه محور اساسی هستند که مدت‌هاست مورد توجه قرار گرفته و مدیران دلسوز را به تلاشی مضاعف برای رفع آنان بسیج کرده است. اما تلاش‌های صورت گرفته بعضاً یا بی‌اثر مانده و یا سرعت لازم و مورد انتظار را ندارد. اشکال کار کجاست و چرا نمی‌توانیم این آسیب‌های عمده که منشأ دیگر آسیب‌های اجتماعی می‌باشند را از میان برداریم؟

تصور ما بر این است که عدم توفیق در فائق آمدن بر این مسائل، به علت نارسایی در نظریه‌پردازی در مورد این آسیب‌هاست. تا این مسئله درست نظریه‌پردازی نشود و ابعاد آن تحلیل نشود، حاصلی از تلاش‌های خود به دست نخواهیم آورد. عمده‌اندیشمندان اجتماعی ما با استفاده از دانش رشدیافته در تمدن مدرن درصدد رفع این آسیب‌ها هستند. تصور ما بر این است که متفکران تمدن مدرن فقط به مدیریت این آسیب‌ها می‌پردازند و خودشان عاجز از حل آنان هستند. از این‌رو، نیازمند نظریه‌پردازی نو و نگاه به مسئله از زاویه‌ای دیگر هستیم. نظریه‌ای که بتواند ضمن توصیف درست از مسئله تحلیل کاملی از آن به دست دهد و راه‌حل مناسبی برای برنامه‌ریزی برای رفع آن پیش روی ما قرار دهد. نظریه‌ای که بتواند ضمن بررسی آسیب‌های اجتماعی در تمدن مدرن چراغی فرا راه ما برای ارزیابی این آسیب‌ها باشد. علاوه بر آن، وقتی که دین اسلام و ارزش‌ها و اصول و قواعد آن را وارد فرمول می‌کنیم بتواند پاسخ قانع‌کننده علمی برای ما تدارک ببیند. نظریه‌ای که نه به صورت شعاری و صوری، بلکه به طریقی اساسی با مسئله روبرو شود و راه‌حلی تجربی و قابل اجرا پیش روی ما قرار دهد.

از این‌رو، در این مقاله تلاش بر این است که نظریه‌ای بدیع در امر آسیب‌های اجتماعی ارائه کنیم. نظریه‌ای که نه تنها بتواند آسیب‌های اجتماعی را مدیریت کند، بلکه به حل آنان بپردازد.

نظریه‌پردازی

هر عمل فرد و جامعه مبتنی بر اراده فردی و اراده جمعی شکل می‌گیرد. اراده انسان معطوف به دریافت‌های او از جهان اطراف است. دریافت‌ها بر اساس شناخت شکل می‌گیرد. اگر بر اساس

دانش قرآنی، انسان را دارای سه ابزار شناخت حس، عقل و قلب در نظر بگیریم سه مجموعه شناخت در انسان تشکیل می‌شود. این سه مجموعه را می‌توان مانند سه کره تودرتو در نظر بگیریم که دریافت‌های قلبی کره مرکزی، دریافت‌های عقلی کره روی آن و دریافت‌های حسی کره بیرونی را تشکیل می‌دهد. اگر این سه کره متحد‌المركز باشند رفتارهای انسان در تعادل است اما اگر اتحاد مرکز این سه کره به هر علت به هم بخورد عدم تعادل در رفتارهای فرد هویدا می‌شود. پایه اصلی اراده انسان در باورهای او قرار دارد. بر اساس باورهای خود می‌اندیشد، بر اساس اندیشه‌اش الگوهای رفتاری خود را شکل می‌دهد و بر اساس این الگوها عمل می‌کند (زاهد و همکاران، ۱۳۹۲).

اگر بین مجموعه باورها، تفکرات و الگوهای تنظیم شده رفتاری، انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد، رفتارها هماهنگ خواهد بود. اما اگر بین این سه کره هم مرکزی رخ ندهد، تشتت در رفتار هویدا می‌شود. این تشتت می‌تواند از حد رفتارهایی که در علم روان‌شناسی آنان را مبتنی بر روان‌نژندی ارزیابی می‌کنند شروع شود و دامنه آن به رفتارهای روان‌پزش هم گسترش یابد. باور مرکزی فرد نقطه اصلی است که همه چیز حول آن محور نظم می‌یابد. خود این باور اگر قابلیت نظم‌دهی داشته باشد می‌تواند به رفتارها نظم بخشد. اما اگر از این توان برخوردار نباشد، طبیعتاً نمی‌تواند گزاره‌های فکری و سپس الگوهای رفتاری را نظم دهد. پس یکی از موارد مهمی که در بررسی آسیب‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، باور محوری فرد است. اگر این باور از استواری لازم برخوردار نباشد نمی‌تواند به دیگر اقلام شناختی قوت بخشد و از همین جا عدم تعادل‌ها شروع می‌شود. به این ترتیب، با بررسی باور محوری در فرد و میزان تعادل و یا عدم تعادل در بین مجموعه‌های دریافتی او می‌توان به آسیب‌های فردی پی برد.

دریافت‌های به توافق جمع رسیده، فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. این دریافت‌ها خود می‌تواند به سه کره تودرتوی ارزش‌ها و اخلاق (باورهای به توافق جمع رسیده)، علم و معرفت (معقولات به توافق جمع رسیده) و الگوهای رفتاری (الگوهای طراحی شده توسط افراد به توافق جمع رسیده) تشبیه شود (زاهد و همکاران، ۱۳۹۲). اراده جمعی بر اساس باورهای به توافق جمع رسیده شکل می‌گیرد و الگوهای طراحی شده آن در نظام سیاسی جامعه خودنمایی می‌کند. در نظام سیاسی این اراده متبلور گشته، سازمان‌دهی می‌شود و برای اجرا، امکانات لازم را تخصیص می‌دهد.

تخصیص این امکانات باز به وسیله الگوهای طراحی شده در فرهنگ جامعه، نظام اقتصادی را شکل می‌دهد.

در اینجا نیز تعادل و یا عدم تعادل اجتماعی، به محور باورها، یعنی ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی و متحدالمركز بودن کره‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، آسیب‌های اجتماعی وقتی بروز می‌کنند که هماهنگی بین این سه کره اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه از بین برود. یکی از علل عمده آسیب‌ها برمی‌گردد به محور ارزش‌ها و اخلاق جامعه. این محور اگر قابلیت ایجاد نظم اجتماعی را داشته باشد، انتظام اجتماعی حاصل می‌شود. در غیر این صورت، عدم تعادل بین این سه نظام، ناهنجاری‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند. قابلیت محور در ایجاد انسجام در ارزش‌ها و اخلاق جامعه، ایجاد انسجام در علم و معرفت جامعه، و ایجاد انسجام در الگوهای رفتاری جامعه در نظام فرهنگی لازمه تعادل فرهنگی است. علاوه بر آن، این محور باید بتواند به نظام سیاسی و نظام اقتصادی، نظم هماهنگ با خود را اعطاء نماید.

اگر بخواهیم کمی جزئی‌تر و با تفصیل بیشتر بیان کنیم لازم است در دستگاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، یک محور حاکم شود و این محور، قدرت انسجام‌دهی بین هر دستگاه و هر سه دستگاه با هم را داشته باشد. در عمل هم این سازمان‌دهی توسط اعضای جامعه صورت گرفته و عملیاتی شده باشد. این محور در واقع، محور باورهای به توافق جمع رسیده و اراده شده توسط جمع می‌باشد. این محور که در نظام فرهنگی به توافق می‌رسد، در نظام سیاسی اختیار می‌شود و با توجه به الگوهای رفتار جمعی به توافق رسیده در نظام فرهنگی، در اقتصاد جامعه کاربردی می‌گردد. این محور به هر مقدار و کیفیت که قدرت سازمان‌دهی داشته باشد می‌تواند به همان مقدار و همان کیفیت نظم ایجاد کند.

به این ترتیب می‌توان گفت: اختیار نوع محور باورهای جمعی، یعنی ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، و توان الگوسازی بر اساس آن محور، و سوم میزان همتی که برای اجرای الگوهای طراحی شده توسط جمع به کار می‌رود، تعیین‌کننده کمیت و کیفیت هماهنگی و انسجام اجتماعی است. به هر مقدار که در این سه مرحله ضعف ایجاد شود به همان مقدار در انسجام اجتماعی خلل وارد می‌گردد و آسیب‌های اجتماعی چهره خود را نشان می‌دهد.

برای مثال در نظام اجتماعی امروز ما، محور انسجام‌دهنده، قدرت متمرکز اقتصادی در دست

دولت است. نظام تمرکزگرای سرمایه‌داری دولتی، در زمان رضاشاه توسط مشاوران اروپایی تنظیم شد و در دوران محمدرضاشاه با برنامه‌ریزی‌های توسعه آمریکایی، تداوم یافت و تحکیم گردید. بعد از انقلاب نیز به همان صورت ادامه حیات داد؛ زیرا در بخش فرهنگی توافق جمعی بر محور انسجام اجتماعی حاصل از انقلاب، که همان اقتدار امام معصوم (ع) از طریق ولی فقیه می‌باشد، در نظام‌سازی فرهنگی و اقتصادی نظریه‌پردازی مورد توافق جمعی نخبگان انقلابی نشد. از این رو، نظام تمرکزگرای دولت سرمایه‌داری، محور تمرکزات خود را پول، عمدتاً پول حاصل از فروش نفت، قرار داد و در توزیع آن نظام تمرکزگرای فرهنگی و اقتصادی، امکانات را تمرکزگرا تقسیم کرد. حاصل اختیار این مینا توزیع نابرابر امکانات و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی شد. این نابرابری‌ها علت اصلی ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی امروز ما، یعنی فقر و فساد و تبعیض است که تظاهر آن از جمله حاشیه‌نشینی، فساد اداری، اعتیاد، فساد و... است.

در حال حاضر، در جامعه ما آنچه در فرهنگ و اقتصاد رخ می‌دهد مورد انتظار دستگاه سیاسی انقلابی و مطلوب آن نیست؛ زیرا نظام‌سازی سیاسی انقلابی که بر مبنای ولایت فقیه شکل گرفته، نظام‌های فرهنگی و اقتصادی متناسب با خودش را طراحی و عملیاتی نکرده است. همچنین مردمی که با جان و مال خود انقلاب کرده‌اند آنچه می‌بینند بر خلاف خواست و انتظارشان است. از این رو، این ناهماهنگی منشأ نارضایتی‌های موجود می‌باشد.

وقتی در سطح خانواده توقعات همسران از یکدیگر برآورده نمی‌شود با اندک ناملاطی ایدۀ طلاق شکل می‌گیرد. وقتی توقعات فرزندان از پدر و مادر و توقعات پدر و مادر در فرزندان حاصل نمی‌شود، بحران اخلاقی در خانواده شکل می‌گیرد. در نظام اداری همین ناهماهنگی‌ها باعث فساد اداری می‌شود. دسترسی آسان به امکانات توسط عده‌ای که می‌توانند از قبیل دستگاه دولتی بهره‌برند و دور از دسترس بودن آن برای عده دیگر انواع نارضایتی‌ها و فسادهای دیگر را موجب می‌شود. به‌طور کلی، با این نحوه سازمان‌دهی، نظام فرهنگی و اقتصادی با رانت دولتی کار می‌کند و همین منشأ اغلب ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی می‌گردد.

فصل دیگری از آسیب‌ها را می‌توان در ناهماهنگی بین سه کره فردی و سه کره اجتماعی جست‌وجو کرد. افراد، مستقل از نظام اجتماعی هستند. ممکن است آنچه مورد توافق جمع باشد، مورد توافق تک‌تک افراد به تمامیت آن و یا در اجزا نباشد. به هر مقدار که افتراق بین سه کره فردی

با سه کره اجتماعی وجود داشته باشد و در رفتارهای اجتماعی بروز کند، نمودی از ناهنجاری به چشم می‌خورد. رفتارهایی که ضداجتماعی ارزیابی می‌شوند محصول چنین وضعیتی است. این ناهنجاری‌ها در هر یک از سطوح باوری، فکری و الگوهای رفتاری با هر یک از ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، علم و معرفت جامعه و یا الگوهای رفتاری اجتماعی می‌تواند شکل گیرد. به این ترتیب انواع بیست و هفت گانه‌ای از ناهنجاری‌ها را می‌توان برشمرد.

تعمیم نظریه به پنج آسیب اجتماعی عمده

با توجه به این نظریه، در ادامه پنج آسیب اجتماعی عمده که مورد نظر رهبری قرار گرفته و فرمان مبارزه با آنان را صادر فرموده‌اند به صورت نظری توضیح داده می‌شود.

حاشیه‌نشینی

با توجه به وضعیت کلان اجتماعی و تمرکزگرا بودن نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، سازمان‌های اعمال اراده‌ها در این سه نظام به صورت تمرکزگرا عمل می‌کنند. به این ترتیب، امکانات کشور که عمدتاً درآمد نفت می‌باشد توسط رأس این سه نظام که در رأس دستگاه اجرایی کشور متمرکز می‌باشد، توزیع می‌شود. توزیع تمرکزگرای امکانات موجب تمرکزگرا شدن آنان در توزیع و غنی شدن آنان که دسترسی بیشتر به امکانات دارند و فقر دیگرانی می‌شود که از این دسترسی محرومند. مراکز تصمیم‌گیری توزیع امکانات ابتدا تهران و بعد از آن مراکز استان‌ها و در درجه سوم شهرهای دیگر می‌باشند. از این رو، امکانات بیشتر به ترتیب به تهران و در نهایت به روستاهای دور دست تعلق می‌گیرد. مهاجرت به سوی مراکز امکانات شدت می‌یابد و برخی موفق به اخذ امکانات می‌شوند و عده‌ای دیگر پشت دروازه این امکانات می‌مانند. آنان که طرد می‌شوند و به امکانات دسترسی پیدا نمی‌کنند، به حاشیه رانده می‌شوند و در نتیجه، کاخ‌نشینی و کوخ‌نشینی پیدا می‌شود.

فساد اداری

همان‌طور که اشاره شد ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ما بر اساس تمرکزگرایی نظام اداری با محوریت درآمد نفت تنظیم شده است. این امر موجب می‌شود که دستگاه اداری

کشور به عنوان عامل اصلی توزیع اعتبارات عمدتاً ناشی از درآمد نفت، ایفای نقش کند. چون تصمیمات بر اساس تمرکزات گرفته می‌شود هر چه به رأس هرم تشکیلات نزدیکتر می‌شویم تصمیم‌ها از اثربخشی بیشتری در توزیع امکانات برخوردار می‌شوند. بنابراین، تصمیمات اعضاء بالای اداری قدرت دسترسی بیشتری به منابع مالی در اختیار عوامل اجرایی قرار می‌دهد. در نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش بسیاری صورت گرفته تا کسانی در رأس هرم قرار گیرند که از سلامت نفس بیشتری برخوردار باشند. اما در ردیف‌های بعد به هر صورت نمی‌توان این دقت نظر را رعایت کرد. به همین دلیل، به نظر می‌رسد برخی مدیران بالا و البته بیشتر از میان مدیران میانی می‌توانند از قدرت دسترسی زیاد به اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری‌های توزیع امکانات اعتباری و مالی سوءاستفاده کنند. سوءاستفاده از این اطلاعات موجب شده است تا اقتصاد ایران را به یک اقتصاد رانتیر تبدیل کند و همین موضوع منشأ عمده فساد اداری شده است. مدیران و کارمندان رده‌های پائین‌تر هم که ناظر این سوءاستفاده و فساد می‌باشند برای خود حق قائل می‌شوند و به این ترتیب فساد گسترش می‌یابد.

طلاق

طلاق، یک معضل خانوادگی و یک مشکل اجتماعی است. اگر طلاق را به عنوان مسئله‌ای که در نظام خانواده اتفاق می‌افتد در نظر بگیریم، می‌توان به شکل زیر بر اساس نظریه مطرح شده آن را تحلیل نماییم. در هر فرهنگی همدلی، هم‌فکری و همکاری در نتیجه وجود محور مشترک در باورها، تفکرات و الگوهای رفتاری ایجاد می‌شود. همدلی یعنی اتحاد در باورها، هم‌فکری یعنی پذیرش منطق و نوع تفکرات یکدیگر و همکاری در اثر اتخاذ الگوهای واحد رفتاری حاصل می‌شود. در خانواده در بین زن و مرد یا زن و شوهر این هماهنگی‌ها باید ایجاد شود تا به تدریج با اضافه شدن فرزندان به آنان هم سرایت کند. باورهای مشترک و افکار مشابه موجب می‌شود تا زن و شوهر بتوانند الگوهای رفتاری منسجمی برای زندگی خود دست‌وپا کنند. امروزه متأسفانه به علت ورود فرهنگ تجدد از طریق دستگاه‌های تبلیغاتی گسترده، باور برخی از زنان و مردان کشور نسبت به نقش‌ها و هویت‌های ملی و سنتی کشورمان سست شده است. نظام فرهنگی و اقتصادی وابسته که با طراحی فرهنگ تجدد همخوانی دارد و شرح آن رفت، نیز به این کار کمک می‌کند.

از این رو، مرز توقعات و مسئولیت‌پذیری‌ها در خانواده از بین رفته و دیگر مرد به‌عنوان نان‌آور و قوام‌دهنده زندگی و زن به‌عنوان همسر و مادر، هویت ثابت و وظیفه‌ای حتمی برای خود قائل نیستند. از مرد توقع می‌رود که کارهای به اصطلاح زنانه در عرف سنتی را انجام دهد و زن نیز بی‌محابا در صحنه‌های اجتماعی نقش‌آفرینی کند و حتماً دارای درآمد اقتصادی باشد. این وضع، زن را از اتکاء به مرد باز می‌دارد و بعکس مردان را متکی به زنان می‌کند و وظیفه سنگین اجتماعی و مدیریت منزل، بار گرانی می‌شود که بر دوش زنان سنگینی می‌کند. نقطه اصلی نگاه زن و شوهر ایجاد درآمد و کسب امکانات مادی بیشتر است. این امکانات هم باید صرف تجملات و رفع نیازهایی شود که با محوریت حرص حاصل از الگوی اقتصادی سرمایه‌داری در افراد دمیده می‌شود. حداقل دستاورد این وضعیت به تأخیر افتادن ازدواج و در صورت وقوع ازدواج، موجب به تأخیر افتادن باروری و فرزندآوری است.

در این تشویش هماهنگی بین کره‌های باور، فکر و رفتار، اگر همدلی بر سر امور در بین زن و شوهر نباشد، می‌توانند با هم‌فکری زمینه‌ای برای همکاری بین خود فراهم کنند. اما اگر هم‌فکری هم نباشد و این مبهم بودن مرزهای وظیفه زن و مرد در خانواده منجر به توافقی میان آن دو نشود، نمی‌تواند همکاری شکل گیرد و در نتیجه، جدایی آسان‌ترین راه‌حل برای رسیدن به آرامش و کنار گذاشتن عدم توافقی‌های اجرایی است.

فساد

مخدوش شدن نقش مرد و زن که توضیح داده شد، لطمه عمده‌ای به امر تمکین در فضای خانواده وارد کرده است. در الگوی به اصطلاح پیشرفته تجدد، روی آوردن مرد به زن در صورت عدم تمایل او، نوعی تجاوز تلقی می‌شود و ممکن است در کشورهای غربی به شکایت و محکومیت مرد نیز منجر گردد. عدول از این اصل فطری در محیط خانواده که در دستورالعمل‌های اسلامی و نیز دیگر ادیان الهی، از ارکان تشکیل خانواده قلمداد شده است، و گرایش یافتن جوانان به الگوهای آمده از فرهنگ تمدن مدرن، عدم ارضاء نیازهای جنسی در خانواده برای زنان و مردان حاصل کرده است. اختلاط‌های رایج، باز هم آمده از فرهنگ غرب، و ریخته شدن قباحت بسیاری از این اختلاط‌های بی‌مورد، از جمله سست شدن حجاب، زمینه را برای ارضاء نیاز در خارج از

محیط خانواده فراهم کرده و فساد را به جامعه ما راه داده است.

این امر علتی برای طلاق در بسیاری از موارد آن شده است. تبلیغات بی‌امان رفتارهای حاشیه‌ای در نظام خانواده از طریق ماهواره‌ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی و حرمت‌زدایی از حریم جنسی مرد و زن به دنبال مخدوش نمودن وظیفه این دو، عامل فشاری برای این فسادهاست. این تبلیغات مرتکبین به آنها را در وضعیتی قرار داده که انجام این فساد را حق خود تلقی می‌کنند و اگر به آن رو نیاورند، برای خود خسارت و عقب افتادگی می‌دانند.

مخدوش شدن نقش زن و مرد در همسرگزینی، موجب تأخیر در ازدواج شده و منجر به فسادهایی می‌شود. وضعیت تمرکزگرایی اقتصادی که بیان شد موجب فقر می‌گردد، فحشا را هم به ارمغان آورده و راه پرخطر کسب درآمدی را در مقابل زنان گذاشته است. مشتری این گونه زنان هم مجردهای هستند که ازدواج آنها به تأخیر افتاده و هم مردانی هستند که در معرض فراموش شدن امر واجب تمکین در خانواده قرار گرفته‌اند.

به هر صورت عدم توافق سه کره تودرتوی فرهنگ خانواده در اسلام با سه کره فرهنگ خانواده در غرب و تعاملات ناهنجار عوامل این دو نظام، همدلی، هم‌فکری و همکاری بین زن و شوهرهای جوان را مشکل کرده است. تبلیغ بی‌امان و بی‌حیای فرهنگ غرب از طریق ماهواره‌ها و غیره و پرده‌دری‌های سازمان‌یافته در این مورد، طلاق و فسادها را در جامعه ما دامن زده است. استفاده از نیروهای ارزان و اوباش در تحولات سیاسی کشور ما در تاریخ این مرز و بوم از سابقه برخوردار است. به نظر می‌رسد در مورد نظام فرهنگی نیز امکان استفاده از این ترفند از دید دشمنان انقلاب اسلامی نادیده گفته نشده باشد. به تعبیری سیاسی می‌توان گفت: علیه خانواده ایرانی کودتا صورت گرفته است. عوامل اجرایی این کودتا هم مانند ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ارزان و اوباش هستند.

اعتیاد و رفتارهای ضداجتماعی

ناهماهنگی انتظارات و توقعات مردم با امکانات که به آن اشاره شد، در عمل دامن‌کسانی را بیشتر می‌گیرد که نتوانسته‌اند از امکانات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه برخوردار شوند. یکی از بارزترین دورافتادگی‌ها از این امکانات بیکاری است. دیگر نتیجه عدم برآورده شدن انتظارات سرخوردگی است. این بیکاری و یا سرخوردگی‌ها می‌تواند خود را به صورت منفعل، از طریق

رفتارهایی نظیر اعتیاد نشان دهد و یا به صورت فعال، از طریق رفتارهای ضداجتماعی. بنابراین، سرقت و دیگر رفتارهای ضداجتماعی نوع فعال عدم تطابق انتظارات و دریافت‌ها و اعتیاد نوع منفعل این ناهماهنگی است. دامنه گسترده عدم تطابق انتظارات و دریافت‌ها در سه بخش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به شرحی که گفته شد، در جامعه ما قابل مشاهده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بیان نظریه‌ای در مورد آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی پرداختیم. گفته شد که اراده انسان‌ها از طریق باورها به صورت فکر جریان می‌یابد و برای اجرائی شدن به صورت الگوهای رفتاری تنظیم می‌گردد. اگر این سه مقوله با یکدیگر هماهنگی نداشته باشند و یا از طریق، هماهنگی آنان به هم ریخته شود، ناهنجاری رفتاری حاصل می‌شود.

فرهنگ، دریافت‌های به توافق جمع رسیده است. باورهای به توافق جمع رسیده، اخلاق و ارزش‌های جامعه را تشکیل می‌دهد. افکار به توافق جمع رسیده، علم و معرفت جامعه را می‌سازد و الگوهای رفتاری به توافق جمع رسیده، فرهنگ عمومی و سبک زندگی خاص خود را ایجاد می‌کند. در وهله اول، ناهماهنگی نظام باورها، افکار و الگوهای رفتاری فرد با جامعه منشأ ناهنجاری و آسیب است که در افراد بروز می‌کند. در وهله دوم، عدم انسجام این سه مقوله در جامعه می‌تواند منشأ آسیب‌ها اجتماعی گردد.

به همان مقدار که محور یا مبنای انسجام‌بخش هر سه کره فردی و یا اجتماعی قدرت انسجام‌بخشی داشته باشد هماهنگی بین این سه کره بیشتر و مستحکم‌تر خواهد بود. در کشورهای غربی مبنای این انسجام‌بخشی را ثروت و سرمایه در نظر گرفته‌اند. از این رو، آنان را کشورهای سرمایه‌داری می‌خوانند. ثروت و سرمایه میل به تمرکز دارد و با تمرکزگرایی سعی در ایجاد انسجام اجتماعی می‌کند. تمرکزگرایی نمی‌تواند انسجام کامل اجتماعی ایجاد کند. نظام تمرکزگرا ثقل امکانات اجتماعی را به سمت نقطه تمرکز اختیارات سوق می‌دهد. از این رو، در نظام‌های سرمایه‌داری جهان مشاهده می‌کنیم که ناهنجاری‌هایی که امروز در جامعه ما مشاهده می‌شود، وجود دارد اما راه‌حل نهایی برای از بین بردن آنان به علت مشکل ساختاری تمرکزگرایی وجود ندارد و این آسیب‌ها به گونه‌ای مدیریت می‌شود. به عبارت دیگر، در سطح جامعه ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها

مشاهده نمی‌شوند، بلکه به صورت‌های قانونی در مکان‌های خاصی این نوع از ناهنجاری‌ها تحت نظارت اداره‌کنندگان جامعه بروز می‌کنند. تأسیس خانه‌های فساد، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها، و مراکز مشابه و آزاد گذاشتن مصرف برخی از انواع مواد اعتیادآور در مکان‌های خاص یکی از راه‌های مدیریت این آسیب‌ها است. از سوی دیگر، وجود کارتون‌خواب‌ها در شهرهای بزرگ و صادرکردن فشارهای فقر و فساد سازمان‌یافته به دیگر کشورهای تحت سلطه، بروز تظاهرات این آسیب‌های اجتماعی در سرزمین آنان را مدیریت می‌کند. کشورهای جنوب شرقی آسیا یکی از سرزمین‌ها قربانی این‌گونه مدیریت فساد حاصل از نظام سرمایه‌داری جهانی است.

این فرهنگ که تمدن مدرن را ایجاد کرده است، در تحولات دو قرن گذشته وارد ایران شده و کره‌های انسجام اجتماعی بومی ما را مورد تحدید و تهدید قرار داده است. نظام سرمایه‌داری تمرکزگرای دولتی منشأ همه آسیب‌های اجتماعی ما شده است. انقلاب اسلامی با شعار بازگشت به خویشن اسلامی جامعه، درصدد رفع این مشکل بر آمد. انسجام اجتماعی بر اساس باور به خداوند متعال، نبوت نبی اکرم (ص) و معاد، همگی با محوریت الهی، تنها راه به انسجام رساندن سه کره فرهنگ به صورتی مترقی و پایدار است. قرار دادن خداوند متعال در مرکز باورها و تفکر بر اساس آنچه که خود او در قرآن کریم ارائه نموده است و عمل بر اساس الگوی رفتاری فردی و اجتماعی کسانی که می‌دانیم بدون هیچ خدشه‌ای اسلام عزیز را عملیاتی کرده‌اند، یعنی امامان معصوم (ع)، تنها راه رسیدن به سعادت است. همه اسماء خوب متعلق به خداوند است. بنابراین، در مرکز باورها همه خوبی‌ها را قرار دادن کاری عاقلانه و دوراندیشانه است. خود او توسط نبی اکرم (ص) راه تفکر و اندیشه بر اساس مبنا و محوریت خودش را در قرآن کریم ارائه داده و جهان‌بینی کامل و بدون اعوجاجی را نظریه‌پردازی کرده است. تحت حمایت خودش افرادی را مانند رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) را الگوی رفتاری فردی و اجتماعی ما قرار داده است. از این‌رو، برای رسیدن به انسجام کامل سه کره فرهنگ تنها راه، محور قرار دادن خداوند متعال و متمسک شدن به قرآن کریم و عترت است.

بر اساس این باور رهبران سیاسی و فکری جمهوری اسلامی ایران، با پشتیبانی بی‌دریغ ملت سرافراز و مسلمان ایران اراده خود را در همین راستا قرار دادند و در بخش سیاسی، نظام ولایت فقیه را مستقر نمودند. اما در بخش‌های فرهنگی و اقتصادی نظام تمرکزگرای سرمایه‌داری دولتی،

مانند گذشته به کار خود ادامه داد. به این ترتیب، ناهنجاری کره‌های فرهنگی نظام سرمایه‌داری و ناهماهنگی بین سه کره فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب منشأ ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی ما شد.

تا نظام‌سازی اسلامی به طور کامل انجام نشود این آسیب‌ها وجود خواهند داشت. راه‌حل اساسی طراحی نظام فرهنگی و اقتصادی اسلامی و اجرای الگوهای آن در جامعه است. نقطه آغاز این حرکت می‌تواند استقرار نظام اقتصاد مقاومتی باشد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند وابستگی ما را به نفت و نظام اداری تمرکزگرای سرمایه‌داری نفتی، کاهش دهد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند منبع تولید ثروت در جامعه ما را از صدور نفت به تولید محصولات تولید شده داخلی معطوف دارد. افزایش تولیدات داخلی می‌تواند نقطه آغازی برای برهم زدن نظام تمرکزگرای امروز و رفتن به سمت نظام غیرتمرکزگرای اداری کشور گردد. این عدم تمرکز در اداره و طراحی نظام مدیریتی آن، امکانات را به صورت غیرتمرکزگرا توزیع می‌کند و شروعی برای رفع فقر، فساد و تبعیض می‌گردد.

منابع

- زاهد، سعید و همکاران، ۱۳۹۲، «فرهنگ به مثابه رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی»، رسانه و فرهنگ، سال سوم، ش ۲، ص ۵۵-۷۶.
- زاهد، سعید، ۱۳۶۹، حاشیه‌نشینی، شیراز، دانشگاه شیراز.